



فهرست

- ۲..... تقسیمات مقدمه
- ۲..... تفاوت جزء و شرط
- ۳..... انواع ترتب آثار بر مرکب
- ۴..... مقدمه خارجی و داخلی
- ۵..... اطلاق مقدمه بر مقدمه داخلی
- ۵..... دلیل مخالفین اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی
- ۶..... دلیل موافقین اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی
- ۷..... لفظی بودن بحث اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی
- ۷..... مفاهیم مقدمه
- ۸..... خلاصه دیدگاه ما در این نزاع



بسم الله الرحمن الرحيم

تقسیمات مقدمه

بحث در مقدمه واجب بود و چند مقدمه مهم، مخصوصاً در بحث قبلی که نظر کلی ما بود و در تبویب اصول هم تأثیراتی داشت، عرض شد.

مقدمه بعدی در مباحث مقدمه واجب، تقسیمات مقدمه است. این تقسیمات در کفایه مطرح شده و معمولاً علماء به طبع صاحب کفایه به آن تقسیمات پرداختند. اگرچه بعضی هم مثل تقریرات مرحوم شهید صدر از بخش زیادی از این تقسیمات عبور کردند و متعرض نشدند؛ اما به نظر ما، باید این تقسیمات را متعرض شویم و فواید زیادی در این بحث‌ها وجود دارد.

اولین تقسیم در مقدمه واجب، تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی است. در کلمات اعلام آمده است که از یک نگاه می‌توان مقدمه را به مقدمات داخلی و مقدمات خارجی تقسیم کرد. قبلاً در توضیح مسئله به موضوعی اشاره داشتیم و آن بحث جزء و شرط بود. تفاوت جزء و شرط در فلسفه آمده و در منطق و اصول هم به آن اشاره‌ای شده است.

تفاوت جزء و شرط

مطلبی که در باب جزء و شرط گفته شده (این تعبیر را مرحوم آقای سبزواری نیز دارند) این است که در جزء، تقید و قید هر دو داخل مرکب و در شرط خارج از آن هستند. (تقیّد جزء و قید خارجوا) وقتی مرکبی را در نظر بگیرید، اموری جزء است و اموری بیرون از مرکب ولی در تحقق آن دخیل است. اموری هم بی‌ارتباط است و کنار می‌رود. اموری که به نحوی در یک مرکب و تحقق آن دخالت دارد بر دو قسم است:

۱: اموری که در منظومه و مجموعه مرکب قرار گرفته که عرفاً می‌گوییم: جزء است. تقید و قید این جزء، داخلی است. قید یعنی عنصری که به‌عنوان جزء و درون مجموعه است و طبعاً این مجموعه مقید به آن است؛ مثلاً نماز به سجده تقید دارد و این قیدی است در درون مرکب است. وقتی قیدی در درون مرکب باشد کلیت مرکب، مقید به او است.



۲: اموری که شرط هستند و به‌عنوان جزء و قید درونی مرکب نیست ولی تقید به آن جزء است؛ خود قید بیرون است ولی این مجموعه مقید به او است. این حال و وصف تقید، امر داخلی است ولی خود قید بیرون است. اینکه این مرکب به آن گره‌خورده است، معلوم می‌شود که پیوندی واقعی بین این‌ها برقرار است؛ اما نه در آن حدی که جزء مجموعه شود، بلکه بیرون است و مجموعه، مقید به اوست.

در مرکبات خارجی هم همین‌طور است؛ سرکه و موادی که در سکنجبین جمع شده است، قید و تقیدش جزء است؛ یعنی داخل منظومه است و اجزاء و عناصر اساسی نسبت به این مرکب می‌شوند. اما همین سکنجبین اگر بخواهد اثر بکند گاهی مثلاً مشروط به این است که قبل از خواب خورده شود یا بعد از خواب. هیچ‌کدام جزء عناصر اصلی سکنجبین نیستند ولی به‌گونه‌ای برای کل مجموعه قید هستند؛ یعنی این در شخص می‌تواند اثر بگذارد بدون اینکه جزء سازنده آن باشد.

پس صرف اینکه یک‌چیزی در اثرگذاری مرکب دخیل باشد، برای جزء شدن کافی نیست، بلکه آن امر باید سازنده مرکب باشد تا جزء شود. بنابراین اموری که در اثرگذاری یک مرکب اثر دارد دو نوع است؛ گاهی از عناصر سازنده مرکب هستند به‌طوری‌که اگر نباشد مرکب نیست. گاهی هم در ساختمان مرکب دخالت ندارند ولی در اثر گذاشتن دخالت دارد. این همان مطلب است که در کلمات فلسفی آمده است: «تقید جزء و قید خارجوا».

انواع ترتب آثار بر مرکب

ترتّب آثار بر مرکب دو نوع است:

۱: گاهی این شیء، سازنده مرکب است و اگر نباشد مرکبی وجود نخواهد داشت؛ مثلاً اگر سرکه در داخل آن نباشد سکنجبین نمی‌شود.

۲: گاهی و لو اینکه مرکب در تأثیر به آن وابسته است، اما این‌طور نیست که اگر آن نباشد مرکب تشکیل نمی‌شود. این احوال خارجی و حالات بیرونی را که سازنده مرکب نیست ولی تأثیر مرکب به آن وابسته است شرط می‌گویند.

سؤال: ???



جواب: باید این با مرکب به گونه‌ای مرتبط باشد. لذا مراد از تعبیر تقید یعنی اینکه تقید قطعاً مانند سایر اجزا نیست؛ ولی چون بیرونی با درونی می‌خواهد پیوندی برقرار کند، تعبیر تقید می‌کنند.
سؤال: ???

جواب: ذاتیات، عناصر سازنده ذات هستند. عرضیات عناصر سازنده ذات نیستند و بیرون از آن هستند. اگر مرکب را حقیقی نوعی بگیریم، همه عرضیات خارجی می‌شوند. اما گاهی مرکب را حقیقی نمی‌گیریم و مثلاً زید با همه اجزایش را مرکب فرض می‌کنیم؛ در اینجا بخشی از عرضیات جزء مرکب می‌شود و بخشی هم خارج می‌شود. نکته اول: اینکه می‌گوییم: «تقید جزء» این برای رساندن مضمون است و تقید مانند بقیه اجزا نیست بلکه می‌خواهد پیوند را بیان کند. این مطلبی است که در بعضی تعابیر فلسفی آمده است.
نکته دوم: مقدمه آن است که اگر تحقق پیدا نکند ذی‌المقدمه هم نمی‌تواند محقق شود.

مقدمه خارجی و داخلی

با توجه به این دو نکته این‌طور گفته شده است که مقدمات دو نوع است:

- ۱: مقدمه به معنای عادی و روشن که مقدمات خارجی است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: بالای پشت‌بام باش باید از پلکان بالا رود. این دو از هم جدا هستند ولی در عالم خارج به هم گره خورده‌اند و آن بدون این نمی‌شود. خود پلکان و راه رفتن یا سیر این سفر برای حج مقدمه است و جزء آن‌ها نیست اما بدون آن محقق نمی‌شود.
- ۲: مقدمات داخلی. اگر هرکدام از مجموعه اجزایی که از آن‌ها مرکب ساخته شده است را جداگانه در نظر بگیرید، اگر یکی از اجزاء نباشد این کل نیست. پس گویا مقدمیتی دارد و «إذا انتفی إنتفی الكل» همان‌طور که «إذا انتفی المقدمه إنتفی ذی المقدمه». اگر کسی بخواهد سکنجبین تشکیل دهد باید شکر و سرکه و ... را بیاورد و بعد ممزوج کند، پس هرکدام از این‌ها یک‌شکل مقدمی برای آن کل دارد.

بنابراین «المقدمه علی قسمین: الخارجیة کما هو المعروف و الداخلية و هو الأجزاء بالنسبة الی المركب».

سؤال: ???



جواب: این بحث را برای تقریب ذهن در جزء و شرط گفتیم؛ اما در جزء و شرط این بحث نیست چون جزء درون است و شرط بیرون است. در مقدمه گفتیم که یک معنای عامی می‌توانیم ذکر کنیم که هم شرط را بگیرد که مقدمه تحقق این است و هم اجزاء را که به نحوی مقدمه تحقق مرکب هستند.

بنابراین ما جزء و شرط را با همان بیان جدا کردیم و نمی‌توانیم بگوییم: جزء، شرط است. جزء و شرط جدا هستند اما مقدمه را به گونه‌ای می‌شود معنا کرد که شامل اجزاء داخلی هم شود. البته این‌ها در بیان و اصطلاح است و ممکن است کسی بگوید: شرط دو نوع است: شرط خارجی و شرط داخلی.

اطلاق مقدمه بر مقدمه داخلی

ما در اینجا دو بحث اصلی داریم:

- ۱: هل یصحّ اطلاق المقدمه و عنوان المقدمه على المقدمه الداخلية أم لا یصحّ؟ آیا می‌شود به این مقدمه بگوییم یا نمی‌شود؟
 - ۲: على فرض صحة اطلاق المقدمه على المقدمه الداخلية هل یجرى بحث المقدمه فى المقدمه الداخلية أم لا؟ یعنی آیا بحث مقدمه داخلی هم مشمول بحث مقدمه واجب است یا نیست؟ آیا نزاع بعدی فقط مقدمات خارجی را شامل می‌شود یا مقدمات داخلی را هم شامل می‌شود؟
- بنابراین بحث اول این است که کلمه و عنوان و مفهوم مقدمه، شامل اجزاء داخلی می‌شود یا نه؟ اگر عنوان صادق نباشد نیازی به بحث دوم نیست. پس در اینجا دو نظر مطرح است: یک نظر می‌گوید: عنوان صادق نیست و یک نظر می‌گوید: عنوان صادق است.

دلیل مخالفین اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی

دلیل کسانی که می‌گویند: اطلاق مقدمه و عنوان مقدمه بر اجزای داخلی جایز نیست این است که بین مقدمه و ذی‌المقدمه باید تفاوتی باشد و تغایر بین مقدمه و ذی‌المقدمه از اصول مسلم است؛ مثلاً حج در عرفات و منی و خانه خدا مجموعه اعمالی است و سفر با هواپیما و قطار و پیمودن این مسیر مجموعه دیگری است اما این‌ها باهم ربط دارند و آن بدون این نمی‌شود.



پس مقدمه دو قید دارد: یکی اینکه متغایر با ذی‌المقدمه است و دوم اینکه درعین حال در تحقق آن دخیل است. این اصل قصه است که خیلی از بزرگان به آن اشاره کرده‌اند. پس عمده دلیل بر اینکه به اجزاء نمی‌شود مقدمه گفت این است که «یشترطُ فی صدق المقدمه التغایر و لا یوجدُ أیُّ تغایرٍ بین الجزء و المركب». مرکب همان اجزاء است و در عالم خارج از هم تفکیک نمی‌شوند.

دلیل موافقین اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی

قائلین به نظر دوم مانند مرحوم صاحب کفایه جواب داده‌اند که در اینجا تغایر، متصور است (البته تغایر به اعتبار). ایشان می‌فرمایند: وقتی شما مرکبی را در نظر می‌گیرید، هر یک از این اجزاء دو اعتبار دارد: یک اعتبار لابشرط و یک اعتبار بشرط دارد. لابشرط یعنی اینکه این را جدا و با قطع نظر از حالت ترکیب و اجتماع در نظر بگیریم. بشرط هم یعنی اینکه آن را به شرط اجتماع با بقیه بگیریم.

در این مسئله تغایر به اعتبار است؛ جزئی که در مرکب هست را می‌توان دو نوع دید: بشرط و لابشرط. وقتی مقدمه و ذی‌المقدمه را جدا می‌کنیم تغایر بالا اعتبار است. در مرکبات یک‌بار اجزاء را جدا در نظر می‌گیرید و حیث خودش را می‌بینید و یک‌بار هم حیثی ترکیبی و باهم بودن اجزاء را می‌بینند سپس می‌گویند: این از حیث این‌که خودش را می‌بینیم مقدمه می‌شود و از حیث اینکه همه را باهم و بشرط اجتماع می‌بینیم مرکب می‌شود.

سؤال: ???

جواب: اگر کسی بگوید: این بافته ذهن ما است؛ جواب داده می‌شود که درست است ولی این از امور انتزاعی است که منشأ انتزاعی دارد؛ یعنی این جزء قابلیت مستقل بودن را دارد و لو الآن مجموعاً می‌بینیم؛ مثلاً حالت رکوع و سجده را می‌توان جدا دید و وقتی در حال سجده است واقعاً وجود جدایی دارد ولی الآن در کنار بقیه آورده‌ام. در مرکبات حقیقی یا مرکبات نوعیه مثل حیوان ناطق واقعاً خیلی اضمحلالی است ولی در مرکبات صناعی کمتر است. در مرکبات اعتباری هم اندک‌اندک خیلی کمتر است ولی به هر حال به خصوص در مرکبات اعتباری که البته مرحوم آخوند فرق نگذاشته است، می‌شود برجسته‌تر کرد؛ یعنی این با یک نگاه لابشرط می‌شود و نوعی هویت مستقل دارد و با نگاهی دیگر، مندک در این کل می‌شود؛ اگرچه الآن حالت کل و اندکاک است ولی برای خودش،



شأنیت مستقل بودن را دارد. همین شأنیت کافی است برای اینکه انتزاع ما درست باشد و در امور انتزاعی، صحت انتزاع و شأنیت برای صدق یک مفهوم کافی است.

سؤال: ???

جواب: بشرط اجتماع یعنی اینکه همه اجزاء یکی شده است و این جدا نیست و این جزء را مضمحل در آن می‌بینیم.

پس می‌توانیم بگوییم که این جزء، مقدمه برای کل است. نمی‌خواهیم بگوییم که این قبلاً جزء بود و الآن ترکیب کردیم و مقدمه شد. درجایی که کسی موادی تهیه کرده تا معجونی بسازد، این مواد را قطعاً می‌توانیم بگوییم: مقدمه است؛ برای اینکه تغایر پسران روشن است.

بنابراین در حین اینکه مرکب است می‌شود بگوییم: این جزء، مقدمه کل است. پس وقتی جدا در نظر بگیرد به خصوص در مرکبات اعتباری، مقدمه است و از حیث اینکه همه این‌ها یک عمل شده است ذی‌المقدمه است. پس صحیح است که بگوییم: مقدمه یا خارجی است و یا داخلی و مقدمه فقط خارجی نیست.

لفظی بودن بحث اطلاق مقدمه بر اجزای داخلی

بعضی‌ها می‌گویند: این بحث، بیشتر یک بحث لفظی است یعنی واقعیت‌ها معلوم است. آن بحث لفظی هم این است که باید دید مقدمه را چگونه معنا می‌کنید؟ اگر مقدمه را تغایر خارجی و یا تغایر بالفعل بدانیم، در مرکبات و ... جزئش تغایر بالفعل ندارد و اگر تغایر را و لو بالاعتبار و به شکلی که مرحوم آخوند درست کردند بدانیم و همان را برای صدق مقدمه کافی بدانیم در آن صورت شامل این هم می‌شود.

مفاهیم مقدمه

به عبارت دیگر ممکن است کسی بگوید: حقیقت و مفهوم مقدمه، مشترک لفظی است و مقدمه دو مفهوم دارد:

۱: مفهومی که گاهی در ذهن می‌آید و آنچه در وجودش هست، متغایر با ذی‌المقدمه است و به خاطر وجود خارجی‌اش تقدم دارد بر آن و شرط است. اگر مفهوم مقدمه این باشد مقدمه داخلی، مقدمه نیست؛ چون در وجود خارجی این با آن تغایری نیست.



۲: مفهومی که نیاز به دقت عقلی بیشتری دارد و می‌گوییم: مقدمه یعنی آنکه به نحوی و لو از لحاظ رتبه تقدم دارد و در صدق مقدمه، تغایر اعتباری کافی است.

بنابراین نوع دوم، به گونه‌ای مقدمه است؛ برای اینکه مرکب از حیث مرکب، غیر از اجزاء از حیث اجزاء است و یا اجزاء لا بشرط غیر از اجزاء به شرط ترکیب و اجتماع است. اگر تقدم و تغایر خارجی را بگیریم یک اصطلاح [مقدمه خارجی] مقدمه می‌شود و این را شامل نمی‌شود؛ اگرچه آنهم اصلاحی است و مانعی ندارد؛ اما اگر تقدم و تغایر تحلیلی و انتزاعی و رتبی را در مفهوم بگیریم اینجا را نیز شامل می‌شود. پس ممکن است کسی به این شکل نزاع را خاتمه دهد.

از لحاظ ثمره بحث فقهی در بحث بعدی قرار می‌گیرد و باید دید آیا این بحث از نظر فقهی و اصولی ارزش دارد یا نه؟

سؤال: ???

جواب: در بین عقلا و عرف علمی و ... می‌شود دو اصطلاح باشد؛ یعنی نزاع لفظی است. روح قصه این است که در اینجا دو مفهوم هست که به ذهن بعضی‌ها مفهوم تقدم خارجی می‌آید و می‌گویند: این تقدمی ندارد. درست است که با اعتبار جدا می‌شوند ولی این‌ها در خارج یکی هستند. لذا مقدمه نیست. بعضی‌ها هم می‌گویند: تغایر اعتباری است و این تغایر اعتباری هم خیالی نیست بلکه واقعی و تحلیلی است. این تقدم و تغایر خارجی یا تحلیلی مبنای این دو قول است.

سؤال: ???

جواب: در مقام تحلیل این دو مطلب و دو اصطلاح است؛ در صورت متفاهم عرفی، تابع این است که اگر در دلیل، عنوان مقدمه آمده باشد، آن وقت ارزش دارد که ببینیم ظاهر دلیل چیست؟ ولی در دلیل چیزی نیامده و باید در حکم عقل ببینیم کدام است.

خلاصه دیدگاه ما در این نزاع

بنابراین در نزاع این دو قول که یکی می‌گوید: مقدمه داخلی، مقدمه است و دیگری می‌گوید: مقدمه نیست، ما می‌گوییم: مقدمه دو معنا دارد:



۱: مقدمه تغایر و تقدم خارجی دارد که بنا بر این معنا، مقدمه نیست.

۲: مقدمه یک معنای عامی دارد و معنای دومی است که تغایر تحلیلی و اعتباری را هم شامل می‌شود؛ اما در اینجا کلمه مقدمه در دلیل نیامده بلکه حکم عقلی آمده است. در بحث بعدی می‌گوییم که آیا بحث ما اینجا را شامل می‌شود یا خیر؟ ولی می‌خواهیم بگوییم: هر دو اطلاق صحیح است و هم می‌شود گفت که مقدمه است و هم می‌شود گفت که مقدمه نیست؛ مقدمه الجزء مقدمه للکل بمعنی الصحیح و لیست بمقدمه بمعنی الآخر. بین این‌ها تناقض نیست برای اینکه مشترک لفظی دو معنا است.

در اینجا دو اصطلاح داریم که هر دو درست است؛ اما اینکه بحث ما روی کدام یک از این دو اصطلاح است، این را در بحث بعدی بیان می‌کنیم.